



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳/ خرداد/ ۱۳۹۹

مصادف با: ۲۷ رمضان ۱۴۴۱

جلسه: ۴۴

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

موضوع جزئی: روش های تفسیر نهج البلاغه

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

روش های تفسیر نهج البلاغه

موضوع دیگری که در مباحث مقدماتی مربوط به نهج البلاغه باید به آن پرداخته شود روش های تفسیر نهج البلاغه است.

مقدمه

مقدمتا لازم است عرض کنم که برای تفسیر نهج البلاغه نیازمند مقدماتی هستیم، قبلا درباره علوم پیش نیاز تفسیر نهج البلاغه مطالبی بیان شد اما به جز آن علوم که ما در گذشته به آنها اشاره کردیم، برای تفسیر نهج البلاغه آشنایی و معرفت و شناخت چند امر دیگر نیز لازم است. اینها ابزارهایی هستند که برای ورود به دایره تفسیر نهج البلاغه حتما باید از آنها بهره مند باشیم که عبارتند از:

۱. اسناد و مدارک سخنان

گفتیم اکثر قریب به اتفاق حکمت ها و نامه ها و خطبه های نهج البلاغه مصدربیایی شده است و اسناد و مدارک آنها معلوم گشته است و چون بین اینها تفاوت و اختلاف در نقل مشاهده می شود، برای سنجش کاستی ها و زیادت ها و صحت آنها، آشنایی اجمالی با اسناد و مدارک لازم است.

۲. شرایط صدور

شرایط صدور ابعاد و جهات مختلف دارد:

- شأن و سبب صدور سخن از حضرت علی (علیه السلام) چه بوده است.
 - در چه زمان و مکانی حضرت این سخن را بیان کرده اند.
 - مخاطب سخنان حضرت علی (علیه السلام) چه کسی بوده و روی سخن با چه شخصی بوده است.
- اینها مجموعا جهات مختلفی است که ما از آن تعبیر می کنیم به شرایط صدور.

۳. محورهای سخنان

گاهی در یک خطبه محورهای متعددی مورد اشاره قرار گرفته که آشنایی با این محورهای کلی برای تفسیر مناسب تر و بهتر لازم است.

۴. سایر سخنان و سیره علی (علیه السلام)

سخنان حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه را بدون ملاحظه مطالبی که ایشان در مواضع دیگر بیان فرموده است نمی‌توانیم مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، یعنی باید یک نظام کلی معرفتی نسبت به سیره و گفتار و رفتار حضرت علی (علیه السلام) برای ما شکل بگیرد.

۵. قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام)

سخنان و بیانات حضرت علی (علیه السلام) با قطع نظر از اصول و قواعد و چهار چوب های کلی قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) چه بسا قابل تفسیر صحیح و کامل و جامع نباشد.

پس به طور کلی برای تفسیر نهج البلاغه علاوه بر علوم پیش نیاز که قبلا به آن اشاره شد، این امور هم اجمالا مورد توجه قرار بگیرد و آشنایی اجمالی با این امور نیز لازم است. بعد از اینکه این مقدمه را اشاره کردم اشاره به روش‌های تفسیر نهج البلاغه می‌کنیم.

روش‌های سه گانه

به طور کلی اگر بخواهیم یک تقسیم بندی کلی برای روش‌های تفسیر نهج البلاغه ذکر کنیم می‌توانیم سه روش برای تفسیر نهج البلاغه ذکر کنیم: ۱. روش ترتیبی؛ ۲. روش موضوعی؛ ۳. روش گزینشی.

البته در کنار این روش‌ها همانطور که در مورد قرآن نیز گفتیم بنا به ذوق و سلیقه مفسر می‌توانیم روش‌های تفسیری دیگری هم اضافه کنیم، مثلا در مورد قرآن عرض کردیم یک روش مثلا روش تفسیری عرفانی است، یکی روش تفسیری فلسفی است و دیگری روش تفسیری حدیثی است ما آنجا گفتیم که قرآن را به توجه به ذائقه مفسر می‌توانیم به چند نحو تفسیر کنیم، این‌جا نیز در مورد نهج البلاغه چه بسا این تفکیک و تقسیم بندی ممکن باشد، البته نه در حدی که در مورد قرآن اشاره شد. در مورد نهج البلاغه هم می‌توانیم بگوییم افراد مختلف هر یک نهج البلاغه را با یک روش خاصی تفسیر کرده اند و بسته به ذوق و احاطه و اشراف مفسر در یک علمی از یک منظر بیشتر به تفسیر نهج البلاغه پرداخته‌اند مثلا یک سنخ و یک روش این است که نهج البلاغه را با نگاه عرفانی و نظیر آن تفسیر کرده‌اند مثل ملا عبدالباقی صوفی تبریزی که در کتابی با عنوان «منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغه» بیشتر با رویکرد فلسفی و عرفانی به دوازه موضوع مهم در نهج البلاغه پرداخته است. یعنی این تفسیر ضمن اینکه خودش یک تفسیر موضوعی است اما در عین حال یک رویکرد عرفانی و فلسفی دارد. پس یک روش دیگر در تفسیر نهج البلاغه در واقع روشی است که ناشی از ذوق و سلیقه و دانش و احاطه مفسر به یک موضوع یا یک علم خاص است.

۱. تفسیر ترتیبی

تفسیر ترتیبی همانطور که از نامش پیدا است یعنی از ابتدا تا انتهای نهج البلاغه به ترتیب تفسیر و شرح داده شود، با دویست چهل و اندی خطبه و هفتاد و نه نامه و متجاوز از چهارصد و هشتاد حکمت که در نهج البلاغه مشاهده می‌کنیم. در روش ترتیبی از ابتدا تا انتها به ترتیب ذکر خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها تفسیر می‌شود.

البته روش ترتیبی هم دو قسم است: برخی شرح‌ها کاملند و نهج البلاغه را از ابتدا تا انتها تفسیر کردند، اما بعضی از تفاسیر و شرح‌ها به انتها نرسیده است، یعنی در روش ترتیبی از جایی شروع کردند و در ادامه نتوانستند آن را تمام کنند و متوقف شدند. پس روش ترتیبی هم خودش دو قسم است: ناقص و کامل.

مهمترین شروح و تفاسیر نهج البلاغه به روش ترتیبی که ما قبلاً نیز به نام عمده این شروح و بررسی آن‌ها در گذشته پرداختیم، عبارتند از:

۱. شرح ظهیرالدین بیهقی، م ۵۶۵، تحت عنوان «معارض نهج البلاغه».

۲. شرح قطب راوندی، م ۵۷۳، تحت عنوان «منهاج البراعة».

۳. شرح قطب الدین کیزری، متعلق به قرن ششم، تحت عنوان «حدائق الحقایق».

۴. شرح ابن ابی الحدید که از شروح معروف نهج البلاغه است، م ۶۵۶.

۵. شرح ابن میثم بحرانی، م ۶۷۹.

۶. شرح میرزا حبیب الله خویی، م ۱۳۲۴، تحت عنوان «منهاج البراعة».

اینها عمده‌ترین شروح نهج البلاغه هستند که به روش ترتیبی اقدام به تفسیر و شرح نهج البلاغه کردند.

۲. تفسیر موضوعی

منظور از روش موضوعی این است که درباره یک موضوع خاص از موضوعات فراوانی که در نهج البلاغه مطرح شده، بحث شود. گاهی این موضوعات کامل استخراج کند و گاهی شده‌اند، یعنی نهج البلاغه را کسی به نحو کامل استقراء می‌کند و موضوعات و محورهای آن را استخراج و بعد از دسته‌بندی به شرح و توضیح و تفسیر آن می‌پردازد و گاهی برخی از آن‌ها استخراج می‌شوند. لذا در روش موضوعی هم می‌توانیم بگوییم ما یک روش موضوعی ناقص داریم و یک روش موضوعی کامل، گاهی کسی مدعی است و تلاش کرده تمام موضوعات نهج البلاغه را استخراج بعضی از موضوعات نهج البلاغه را استخراج کرده و پیرامون آن شرح و تفسیر می‌کند.

تقسیم دیگری که در ذیل روش موضوعی قابل تعریف است این است که گاهی موضوعات کلی هستند و گاهی جزئی. یعنی مثلاً موضوعات نهج البلاغه به انواع اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و تربیتی تقسیم می‌شود. این موضوعات کلی خودشان شاخه‌های متعدد دارند و به موضوعات جزئی قابل تقسیم اند. مثلاً در موضوع کلی اعتقادی ما می‌توانیم موضوعات ریزتری را در نهج البلاغه بیابیم که خود آنها نیز قابل تقسیم به شعب و شاخه‌های مختلف هستند. در بعد اعتقادی موضوعاتی مانند توحید، معاد و نبوت داریم. خود توحید هم می‌تواند به موضوعات ریزتری تقسیم شود مثل صفات خداوند، توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی یا مثلاً در مورد نبوت ما می‌توانیم درباره صفات انبیاء، در مورد خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اوصاف و صفات او مطالبی را ذکر کنیم.

به عنوان مثال دو نمونه را ذکر می‌کنم که ملاحظه بفرمایید چگونه می‌توان در نهج البلاغه این موضوعات را از هم تفکیک کرد:

۱. خطبه اول نهج البلاغه خودش چند موضوع دارد، اعتقادی است، سیاسی است، تاریخی هم است، این یک تقسیم بندی کلی در موضوع اعتقادی است، باز شعبه‌ها و شاخه‌های متعددی در این خطبه ذکر شده است، هم راجع به خداوند و هم راجع به کیفیت آفرینش و خلقت و نظام و جهان هستی، مثل اینکه حضرت می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ»؛ ستایش خداوندی را که ستایش‌گران از مدح او عاجزند این یک موضوع اعتقادی است و مربوط به خداوند است، در ادامه می‌فرماید: «وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِقَدْرِهِ»؛ خداوند موجودی است که از نیستی موجودات وحشتی ندارد، این یک موضوع فرعی است. یا مثلاً در مورد چگونگی خلق

این دنیا و جهان و نظام هستی می‌فرماید: «أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِِنْشَاءً وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً»؛ آفرینش و خلقت موجودات و پدیده‌ها را آغاز کرد و آن‌ها را بیافرید، سپس می‌فرماید: «فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا»؛ در آسمان‌های بالا ملائکه را مسکن داد. این یک امر اعتقادی است اما مربوط به چگونگی خلقت نظام هستی است، همچنین راجع به نبوت در این خطبه می‌فرماید: «وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَكَلِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ»؛ از بین فرزندان آدم پیامبرانی را برگزید و پیمان وحی از آنها گرفت، این به یک معنا اشاره به فلسفه بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد یا مثلاً در همین خطبه در خصوص خود پیامبر اسلام می‌فرماید: «إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ...»؛ تا آن زمانی که خداوند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به پیامبری مبعوث کرد، بعد در ادامه بعد از چندی می‌فرماید: «وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَارَنَةِ الْبُلُوَى»؛ بعد او را از مشکلات و گرفتاری‌ها نجات داد، در همین چند جمله دو موضوع کلی وجود دارد، البته موضوعات تاریخی و سیاسی نیز وجود دارد، در این مثال یک موضوع اعتقادی کلی داریم که یک بخشی مربوط به خداوند و مبداء و توحید و بخشی از آن مربوط به نبوت است، در خصوص هر یک از این دو می‌بینیم موضوعات ریز تر و فرعی وجود دارد.

۲. یا مثلاً در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه دوم تقریباً چیزی حدود دوازده خصوصیت و ویژگی را برای پیامبر اسلام ذکر می‌کند. یعنی بخشی از موضوع کلی خطبه درباره نبوت است و ذیل نبوت به پیامبر اسلام پرداخته است و ویژگی‌های خاصی را برای پیامبر فرموده: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالذِّنِّ الْمَشْهُورِ وَالْعِلْمِ الْمَأْثُورِ وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَالنُّورِ السَّاطِعِ وَالضِّيَاءِ اللَّامِعِ وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ وَاحْتِجَاجاً بِالْبَيِّنَاتِ وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَتَخْوِيفاً بِالْمَثَلَاتِ»
 ۱. عَبْدُهُ، ۲. رَسُولُهُ، ۳. أَرْسَلَهُ بِالذِّنِّ الْمَشْهُورِ، ۴. الْعِلْمِ الْمَأْثُورِ، ۵. وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، ۶. وَالنُّورِ السَّاطِعِ، ۷. وَالضِّيَاءِ اللَّامِعِ، ۸. وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ، ۹. إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، ۱۰. احْتِجَاجاً بِالْبَيِّنَاتِ، ۱۱. تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، ۱۲. تَخْوِيفاً بِالْمَثَلَاتِ.

این‌ها طی چند جمله در خطبه دوم آمده است، ملاحظه می‌فرمایید هر یک از ویژگی‌ها نیازمند بحث و گفتگو است. به هر حال در روش موضوعی موضوعات کلی و فراوانی مثل توحید، معاد، صفات خداوند روش حکم رانی، اسباب شکست ملت‌ها، نبوت پیامبر، مردم کوفه، معاویه، خلفاء، خلافت، ارزش علم و ایمان و بسیاری از موضوعات دیگر قابل بیان هستند که باید دسته‌بندی شوند، ابتدا موضوعات کلی و سپس موضوعات جزئی از هم تفکیک شوند و به شرح و تفسیر این موضوعات پرداخته شود.

مهم‌ترین مزیت روش موضوعی و نقص آن

مهم این است که این روش مزایایی دارد و هم نقص و کاستی‌هایی. مهمترین مزیت این روش این است که یک موضوع در مواضع مختلف نهج البلاغه مورد جستجو قرار می‌گیرد و همه در کنار یکدیگر ملاحظه می‌شوند و تفسیر می‌شوند، این باعث می‌شود که شرح و تفسیر جامعیت بیشتری پیدا کند و ابعاد مختلف یک موضوع مورد توجه قرار بگیرد. وقتی یک موضوع و عنوان در مواضع مختلف مورد ملاحظه قرار می‌گیرد این‌ها به یکدیگر در فهم معنا و مقصود یاری می‌رسانند و می‌توانند یک تصویر کلی از موضوع ارائه دهند، این مهمترین مزیت این روش است.

در مقابل یک نقصی هم دارد و آن اینکه وقتی موضوعاتی که مثلاً در یک خطبه یا نامه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند از هم تفکیک می‌شوند، این چه بسا موجب انقطاع کلام از قرائن مربوط به خود شده و ممکن است سخنی که در یک خطبه پیرامون یک موضوع

مطرح شده، مفسر و شارح موضوع دیگر در همان خطبه باشد، لذا این تفکیک و جدا کردن موضوعات ممکن است مخصوصا برای کسی که احاطه لازم را ندارد مشکلاتی ایجاد کند. لذا در روش موضوعی باید ضمن تمرکز بر موضوع مورد نظر از مجموعه مطالب و سخنان آن خطبه‌ای که این موضوع در آن قرار گرفته از دیگر خطبه‌هایی که متضمن آن موضوع نیز می‌باشند، نباید غافل شد. در بین شروحي که پیرامون نهج البلاغه به این ترتیب نوشته شده است، یعنی شروح موضوعی که شامل همه نهج البلاغه هم باشد شاید مهمترین آنها دو شرح است که در گذشته اشاره شده است.

۱. منهاج الولاية فی شرح النهج البلاغه متعلق به عبدالباقی صوفی تبریزی است که بیشتر با رویکرد فلسفی و عرفانی به شرح نهج البلاغه پرداخته است و مشتمل بر دوازده موضوع مهم است.

۲. بهج الصباغه فی شرح النهج البلاغه تألیف محقق شوشتری است که در شصت موضوع نهج البلاغه را شرح داده است، البته مطالب دیگری نیز در ضمن این موضوعات مورد تعرض قرار گرفته است، مرحوم تستری همین اواخر از دنیا رفتند زیرا ایشان متوفای سال ۱۳۷۴ شمسی می‌باشند.

معاجم موضوعی

البته غیر از شروح موضوعی نهج البلاغه بعضی از کارها هم در دهه‌های اخیر ارائه شده که بیشتر معجم موضوعی هستند، معجم‌های موضوعی صرفا به دسته بندی و تفکیک موضوعات فرعی و اصلی پرداختند، یعنی در این معجم‌ها صرفا موضوعات اصلی و فرعی به ضمیمه بخشی از متن که مشتمل بر این موضوع است ذکر شده و می‌توانند کمک کنند و راه گشا باشند، مخصوصا برای کسی که می‌خواهد به شرح و تفسیر موضوعی نهج البلاغه بپردازد. از بین این معاجم می‌توان به سه مورد زیر اشاره کرد:

۱. «المعجم الموضوعی لنهج البلاغه» متعلق به اویس کریم محمد.

۲. «تصنیف نهج البلاغه» تألیف لیبیب بیضون.

۳. «معجم فرهنگ آفتاب» تألیف آقای معادیخواه.

این‌ها معجم‌هایی هستند که برای ورود به موضوعات نهج البلاغه می‌توانند مفید باشند، منتهی به یک نکته باید توجه کرد که معجم‌های موضوعی بر اساس ذوق و سلیقه مؤلفان آن تنظیم شده است، در تنظیم این معجم‌ها طبیعتا نظر مؤلف در مورد موضوعات و معانی آنها خیلی دخیل است، یعنی یک مؤلفی ممکن است به خصوص دلالت‌های مطابقی الفاظ و موضوعات توجه کند و بر اساس آن این معجم را بنویسد و کسی ممکن است علاوه بر این به دلالت‌های تضمنی و التزامی موضوعات نیز نظر داشته باشد، طبیعتا خروجی این دو نگاه کاملا متفاوت است، یا ممکن است کسی آن احاطه و اشراف لازم را به همه نهج البلاغه نداشته باشد و از عمق و دقت لازم برخوردار نباشد یا کسی بالعکس ممکن است احاطه داشته و اهل تأمل و دقت باشد. طبیعتا این نگاه و میزان احاطه در استخراج موضوعات بسیار می‌تواند کمک کند.

بعضی از معاجم هم به عنوان معجم الفاظ شناخته می‌شوند و تا حدی می‌توانند به استخراج موضوعات کمک کنند، زیرا در معاجم الفاظ همه توجه به الفاظ است و الفاظ اعم از موضوعات هستند لذا نمی‌توانیم همه موضوعات را از این معجمات الفاظ استفاده کنیم، شاید در بین معاجم الفاظ، «المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه» که کار مشترک مرحوم دشتی و محمدی است قابل ملاحظه و توجه باشد.

یعنی مفسر بخشی از نهج البلاغه یا بخشی از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها را تفسیر کند، مثلا کسی به شرح عهد نامه مالک اشتر بپردازد که این اتفاق افتاده و بسیاری فقط عهد نامه مالک اشتر را شرح کردند یا خطبه متقین را فقط شرح کردند یا مثلا فقط خطبه شقشقیه را شرح کردند، گزینشی به این معنا که یک حکمت یا یک خطبه یا نامه یا بخشی از خطبه و نامه و حکمت گزینش می‌شود و به شرح و تفسیر آن پرداخته می‌شود، این روش هم از ناحیه بسیاری مورد توجه قرار گرفته و اکنون ما از این تک‌نگاری‌های مربوط به نهج البلاغه کم نداریم، مخصوصا بخشی از نامه‌ها که مورد ابتلاء بوده توسط عده‌ای از بزرگان شرح شده است. این روش هم البته مزیت خاص خودش را دارد که عمدتا بر اساس نیاز و ضرورت یا تمایل و ذوق مفسر انتخاب می‌شود. طبیعتا همانطور که در آن دو روش گذشته مفسر می‌بایست آشنایی اجمالی با مجموع نهج البلاغه داشته باشد و الفاظ و ادبیات و واژه‌های آن را بیشتر بشناسد در این روش نیز این الزام وجود دارد تا بتوان یک شرح کامل‌تری ولو از یک بخشی از خطبه یا نامه ارائه کرد.

به هر حال هر یک از این روش‌ها محاسنی دارند و معایبی، ولی روشن است که اگر کسی توفیق پیدا کند به روش ترتیبی از ابتدا تا انتهای نهج البلاغه را شرح دهد کار بزرگ و مؤثر و قابل قبولی است. اما ممکن است این برای همگان مقدور نباشد و از پس آن برنیایند.

ما اگر بخواهیم شروحي که برای نهج البلاغه نوشته شده را دسته‌بندی کنیم برای هر کدام از این سه روش می‌توانیم نام برخی از کتب را ذکر کنیم که کم هم نیستند، بالاخره در هر سه روش مواجه ما شروحي هستیم. فقط آنچه در ابتدای سخن عرض کردم اینکه یک نکته در روش‌های تفسیر نهج البلاغه در واقع مربوط به ذوق و سلیقه مؤلف است اینکه ذوق یک مؤلفی فلسفی باشد یا حدیثی باشد یا فقهی باشد یا تاریخی باشد طبیعتا در شرحی که برای نهج البلاغه می‌نویسد تأثیر دارد و می‌تواند در گزینش و انتخاب موضوع یا حتی در آن جایی که به ترتیب همه نهج البلاغه را شرح می‌دهد تأثیر خودش را نشان دهد.

تقریبا تا اینجا امهات مباحث مقدماتی نهج البلاغه را متعرض شدیم، ابتدا درباره شبهاتی که پیرامون نهج البلاغه مطرح بود چه شبهاتی که مربوط به انتساب این سخنان به حضرت علی (علیه السلام) و چه شبهاتی که مربوط به اعتبار این سخنان است، اینها را همه را بررسی کردیم. از علوم پیش نیاز تفسیر نهج البلاغه گفتیم، مصادر و مدارک نهج البلاغه را اجمالا اشاره کردیم و به شروح و ترجمه‌های نهج البلاغه پرداختیم و اشاراتی در این رابطه داشتیم و روش‌های تفسیر نهج البلاغه، این‌ها امهات مباحثی بودند که ما ذکر کردیم.

انشاء الله خدا توفیق دهد که بتوانیم به سهم خودمان در این جهت گامی برداشته باشیم و خدا توفیق دهد که بتوانیم وارد این دریای بی‌کران شویم و به قدر قطره‌ای از این دریای بی‌کران بهره ببریم و استفاده کنیم، انشاء الله خداوند این توفیق را به ما عنایت بفرماید. «والحمد لله رب العالمین»